

۲۶۶ روز چهارشنبه و چهارم و بقعه احرام در قم وقت شد بعد از نماز صبح آمده پاوه از بلوچی  
که مخصوص بود در اهل اردو بود خانه بسته بود و عبور کرده از درب کوچک عمارت دیوانی  
که اینست وقت داخل عمارت شدم و از عمارت بصبح قیم اقتصاد سلطنت حاکم  
میرالدوله و بر امور خارجه پیشه‌ها و سایر کارگزاران همراه بود بروی طاهره حضرت مخصوص  
علیها سلام الله رفیق ریاست خواندم تا ظهر و عصر هم او شد بعد بیدون آدم مقبره خاقان مغفور  
و شاهان مرحوم فرستادم تا خواندم در مقبره مرحوم اقتصاد الدوله و حاجب الدوله حاجی محمد خان که  
کش کرده طلب فرزندم و از فوت بر روی اندازه سانسف شدم در مقبره خاقان مغفور که کشته  
بمجره و ارتفاع عربی دارد سوزنی و اسباب چراغی بود گفتند قبر مرحوم شعاع السلطنه است در همین  
میرا علی اگر که متولی مقبره است لفظ عربی او اگر که هیچ نشنیده بودم و علی مصحک بود گفت در دفن مرحوم  
شعاع السلطنه که این زمین خرد یک تنستی بر او آمد او را در تنستی دفن کردیم معلوم شد مراد این لفظ  
قریحه است چون بلفظ عبارت شمع بودی خستیم خندیم اقتصاد السلطنه هم خلی خندیدند  
شعاع السلطنه راحت کند که کله‌ی تبر او هم مفرج و مصحک است خلاصه بعد از زیارت  
و کردن صبح منزل آمد شب بعد شام غصه‌الملك و سایر شمعها آمدند همخوان قدسی خبا  
جنگ و نستان خواند امر و جمعی از طبرستان کاب اقبال معتمد الملك و حاجی رحیم خان خانک



رو چندیست و نیم و نصد هم در قم اتران بود بعد از صفت نماز زیارت رشم نماز و اجتهاد بر ششم  
 پیچیده بودند معیر الممالک هم از طهران رشم آمد دست بخسود آمد از حالات طهران امور درباری  
 تحقیقات کردیم برای قمرای هم سردار دوم دست آقا حسین محمد و سولی باشی از خطه دیوان ما  
 تارک شود تا پنجاه روز دیگر قریب هزار نفر طعام شوند میرزا سید سفید کوه در سابق  
 قم هم کفوری مثل نکایت رعیت بود امروز مغزول و عباسعلی خان سپهر و محمد و لیخان قاجار بنیاد

حکومت اینها منصوب شد



۲۶۸  
روز جمعه پست و ششم و یعهده انقم به این لاک که منزل متداول این راه و چهار فرسخ مسافت دارد  
کوچ دادیم نیز رسیدیم مستوفی نایب الحکومه عراق که تا قم همراه اردو بود و مرضش شده بعراق معاذرت  
کرد از خارج شهری خاک فرج که محل معروف قم و از توضیح شفقت از تاشاچی شهری و کد او متفرقه  
جمیعت زیاد بود از خاک فرج گذشتیم با اعتضاد السلطنه وزیر خارجه مسیر الدوله صحیح کن  
بسمت چپ جاوه برای بنابر پیاده شدم معیر الممالک و سایر شیخیه متها بودند محمد حسن خان  
روزنامه خواند بعد از بنامم که بجای کد ششم تا نزدیک منزل محمد حسن خان کنار کالسکه روزنامه میخواند  
در راه از رعایای اصفهان فی دیدیم که بواسطه شتمی سنگی اسانه اصفهان جلای وطن کرده بخواج خوش طمان  
میرند و پن راه کاروانسرا آبادی مختصری دیدیم سابقاً بر حوم میرزا زین العابدین ابرار متعلق بود  
حالا کو با مستوفی الممالک خریدار است آبی دارد و شجاری غریب که ده اند آبادی آن خوب موقی  
اتفاق افتاده است بکار جابرین خیلی میاید خلاصه وارد منزل شدیم راه کالسکه خوب بود و همسفر  
تعالی راحت آمدیم شب بعد از شام میرزا علی خان محقق حکما پاسباشی مهد علیخان  
اند محمد حسن خان هم بود روزنامه خواند



۱۶۰ در شب و در وقت صبح که سلطان فرمود که این پسر بودم قدری کلمه در شب

صبح ایام بسیار در صبح هم به ابدت طلب بود قدری از آن به پسران آمده سوار اسب ششم

خان یا خان محمد خان پسر علی میرالدوله حضور آورد اسبی هم خان یا خان شکرش آورده بود

بغیر سید با نظور سوارده قدری اندم با اقتصاد السلطنه شیرالدوله ویدامور خارج میشد

بعد کالک ششم امین الملک رضا علی خان پسر علی شرف خارا که از جانب اسد میرزا حاکم

مازندران سوار کرده و ترک بود با ستر با درقه بود بجنور آورد و در وقت چپ جاوه بنهار

پاوه شدیم شریف بود محمد حسن خان و زمانه خواند بعد از چهار کالک ششم رفتم نزدیک صحرای آباد

خواب که محمد خان حاکم سابق بود آباد میکند سوار اسب ششم با میر الممالک در بعضی امور گفتگو میشد کاروان

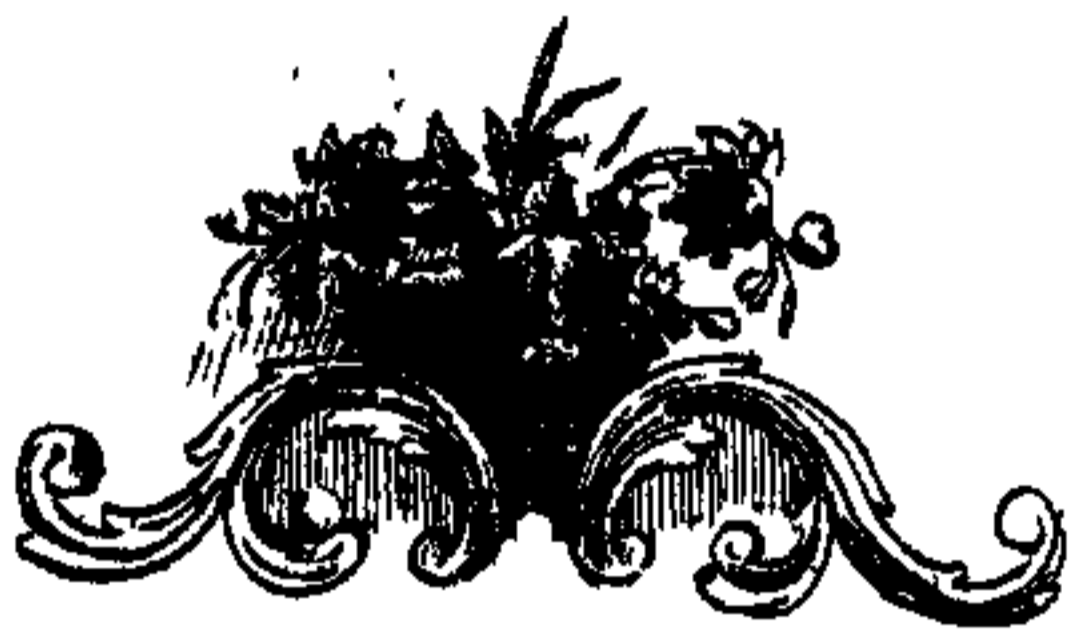
رقم تعمیرات خوب کرده آب جاری آورده است باز هوا انقلابی پیدا کرده شروع بارندگی کرده

ناچار کالک ششم در رود منزل هم قدری بارید



۲۷۰  
 در وقتیکه بیست و هشتم و نهمین شکر گشت که در راه شش فرسخ بود آن روز تا اینکه راه گام  
 خوب بود و هوا هم مساعدت خیلی خسته شدیم و دو ساعت بفریب مانده و اردو شدیم نزدیک  
 رودخانه شور و قریب بقره زبان گذار که در وقت در می آید کالکد معشوش است از شدت خشکی است

روز دوازدهم



روز دوازدهم بیست و نهم بجزرت عبد العظیم آمدیم صبح بیرون آمدیم کالکد ششم راه قدری هزار  
 بود هوا صاف و بی بار و همه ذکر را در رکاب بودند در راه برای ما بار پاد و شدیم و پرالکت احکام  
 زیاد برای لایات صادر کرده بود بعد از نماز آوردیم صحت و خدرید پس از آن کالکد ششم  
 قدری گرفتیم امیر السلطنه بامیر کاکلم کیمیاش و له باشی و سایر عیالات آمد  
 رکن الله و محمد علی میرزا آمد سایر مردم همه رجای رسیدند بطاوعه و ظمیرین کاب هم متعلقین شخصی داشتند  
 با شکر و شفق سلامت و سعادت وارد شده اولاً باریت رفقه تا خواندم از آنجا تیرلی آمدیم

۲۷۱ که باغ و عمارت اعتقاد سلطنت است مشرف بخصوص برای من چادر و الا حق زنده بود و ششده ششده  
 شهری یعنی آنجا که این سفر همراه نبودند حاضر بودند نظام العلیا و محسن میرزا و محسن میرزا میرزا خور و سعید  
 هم آمدند کاظم خان فرزند شاهی هم که بعلت ناخوشی مزاج پیش از با بظهران آمده بود حالش بهتر است  
 آمده بود دستخط امیر آخوری محسن میرزا و خلعی محمد حسین میرزا میسر شده است



روز سه شنبه غره دیگر اهرام محمد قدس تعالی خانه ایام سفر و انتهای رحمت است بطهران اردو ششم  
 صبح تمام رقم بیرون آمده رخت پوشیدم شنبه است حاضر بودند موالکر چه صاف بود با سرد می پیوست  
 که در تابش آفتاب حرارتی نبود بالا حق رفته بنا خوردم بعضی احکام هم که بد پر الملک گفته بودم صاف  
 کند فرستاده بود به رسید امام محمد صدیق العلیا بعضی دیگر هم آمده بودند در باغ پستاده پیوست  
 کالسه و نوکر ادب باغ حاضر بود بیرون آمده کالسه ششم از ابتدا ای حضرت <sup>تبارک</sup> عبد العظیم تا شهر  
 اردو طرف راه جمعیت پیاده و سواره بود کرد و خاک با سپمان میرفت تا دروازه جدید ناصر  
 کالسه رقم آنجا آب خویسته سوار شدم افواج و مستعین شهری از بیرون داخل شهر پیوسته بودند

۲۲۲ نصره الدوله و سایر سبب ان نظامی پاره در کتاب اشعار و مستوفی الممالک و سایر ادکان

دوره در باغ میدان ابرک بودند و در دیوانه فخرت مروده علی الزم سلام نیشتم سکران سلطنت

سفر اکرم محمد محمدی



تفصیل است  
 مقرب الخاقان بیوطلان  
 حکیمبانی مخصوص حضرت کدردا  
 اراضی حله و کوفه و ماربره  
 نوشته است





از دروازه نزرک بخت اشرف علی ساکنها آلف التحف با کوفه که بخت سقیم از زمین یک دروا  
 و مستوی نبرد و تخیل کفر شکرات در این سیاحت از جانب شمال در کنار راه بروج  
 کوچکی آجری ساخته شده است بجهت مأمین عابرین از شر اعراب و سایر سارقین که فاصله پیر  
 دو بیت قدم است مانند آنکه در راه چند اسانت ابتدای این راه در خارج شهر  
 بخت شهر که در این از منته اخره بعضی از خیره بجهت اجرای آب از نهر بند بخت اشرف  
 احداث نموده اند قاطع مسیما بنده در ابتدای شهر کوفه تیر ما تیری قدیم قاطع نماید پس از آن

در محل شهر کوفه و اجسمل شود



کوزه محل شهرزکیت که سابقاً بمحیسی مخمور آباد و محمود بوده است ولی الآن چنان  
 مخروب و ویران است که خبر مسجدی که بعد از اتمام اسلام الله علیه السلام بوده است آبادی و بنای  
 ندارد و آنچه آنجا داشته است برای عیارات برود و چون بسیار خراب و آشفته شده است  
 چنانکه الآن هم پوشیده زمین را خراب نماید و اعرابان بیرون آورده است این شهر در هنگام آبادی  
 بواسطه آنها در قنات از شرطرات جاری بوده است چون کیفیت وضع و حالات این شهر  
 لایسما مسجد کوزه و سهله مفصلاً در اجازت کتب تواریخ مشهور است لهذا اگر آن شهر داریم  
 از مسجد کوزه تا کنار آب قریب هزار قدم است که با نصد قدم گذشته داخل نخلستان  
 در نخل قریب سی خانوار اعراب شیعه در خانه های بومیانی ساکنند و گه در کنار آب قریب  
 سی چهل خانوار دیگر اعراب است که مالک طراوه و زورقهای متعدد هستند جهت استعمال و  
 عابرین از کوزه بگرما و بالعکس در کنار آب همیشه طراوه های متفاوت و زورق فراوانی آماده و بیجا  
 و هر یک را از دیوان مزاجی مخصوص است که در هنگام حرکت هر یک از آنها لازم است  
 که از کاشته گان دیوان که بیلا و نهارا در آنجا مقومند مذکره بگیرند و روانه شوند و الا مورد  
 مواخذه و سیاستند اعراب طراوه ها موافق ذواج و کساد می مختلف است چنانچه در اوقات  
 روزاری که رواجست هر یک از آنها دو سه تومان در وقت کساد می سه چهار هزار و بیجا

اجرت دارد که از کوه بکوه حرکت کند و در هر یک از آنها گیسو نماند و با همفرا با اسباب لازم  
۲۶۶ ایشان چای اوه شود در کنار این آب کند که چکی است که او را مقام رئیس علیه السلام گویند  
خوانند نخلستان که در طول آن از شمال جنوب و در کنار آب است زیاده از ربع فرسنگ است  
و عرضاً پانصد قدم است محاذی بین نخلستان و جانب شرقی آب نخلستان خوانند  
از فای اعراب است و انکار اما حقیقت خوانند

از کوه که در روی آب سمت کر بلا میرود در خلاف میل آب همه جا از جنوب سمت شمال است  
باندک صح و غمی که لازم برای آب است از نخلستان که در میگذرد در جانبین هرمانه فرسنگ است  
آبادی نخلستان نیز که در چند موضع که در هر یک از مواضع چند خانوار اعراب میباشند  
رسم اطفال این اعراب که در جانبین هرمانه کنند است که دست و دست بکنار آب می آیند  
و هر وقت که زوار نمایان شود تصنیف می بینند میگویند بریا زار علی و کف میزند و بر  
و در ساحل قریب دوست میدهد هم برای میمانند اگر حضرات زوار از زمان غروب بیاورند  
احسانی در حق ایشان نمودند بنا و الا انهار است که باران میکنند

در سه فرسنگی که در جانب مغرب نخلستان است از غرب درین چهل چاه خانوار  
در آنجا میباشند تمام این اعراب شیعه هستند پس از نیم فرسنگ از این نخلستان عبور فرمایند

که اورا مقام نافع صالح بخوانند پس از نیم فرسنگ دیگر ذی کفصل است که اعراب از پهل کوه

### ذی کفصل

قریه بزرگست در کنار نهر سبزه در سمت مشرق در انجا هر صوف و منزلت است بجهت عارین  
 و چندین ذوق طراوه همیشه در انجا موجود است در این قریه بازار و دو کالین قلی است قریب  
 سیصد خانوار مسلمان و بیود در آن صورتن است اکثر خانهای آنها بوریانی و برخی اخشت و گل است  
 اهل این قریه را از شتر و کوسفد گسی می یابود است ساکنین اهل این قریه سفید پوست و خوش رو  
 از سایر اعرابند عرفه با روی آنها عیبانی و فلاحتشان بشلوک کاری است در وسط این قریه  
 مسجدی آجری که شبستان از او در هر یک از طول و عرض سه طاق است در وسط در است  
 که داخل بقعه ذی کفصل علی بنی سنا و علیه السلام میشود بقعه ذی کفصل اگر چه از بناهای قدیم است  
 ولی تاریخ آن معلوم نیست این بقعه را کبیدیت محرومی و در دوازده سال قبیدن شخصی از اهل  
 بمبئی از تعمیر نموده داخل از نقش در اطراف آن کتیبه بخط عبرانی مثل بر شرح احوالات  
 آن نگاشته و ظاهر کتبه را با کج اندودی کنسره وار نموده است در فوق این کتبه بقعه از روی  
 بناده است در خلف این بقعه نیز طاقی است که در آن پنج قبر متواری است از بزرگان بود اما  
 در ب این طاق از بقعه ذی کفصل باز شود بلکه در زاویه جانب راست شبستان در می است که

و این طاقی شده از آنجا با طاق کل مقصود می‌رود

در خارج مسجد و سمت شرق بنا ریت قدیم که اگر بقوق آن روند از حرکت و بند آن بنا حرکت می‌آید

شبهه بدانکه در بطام است این قریه قریب ممد قدم از تهر و راست از جانب غرب متصل است به

و از جانب دیگر متصل است به میان ستونی هموار در جانب شرقی قریه خلستان قلبی است

از دی انگل برین نمرود آداب و خشکی برود و می‌رود و یک راه بجانب حدر رود اگر ممکن است از آنجا

عبیده در شن بزرگه ما من این را و پیا نیست غیر محدود

از دی انگل برین سفسک است اگر چه از دور یک نه بنظر آید لیکن دو تپه است از هر یک جدا

و ما من باندوده است در آن تپه دیگر تمام ابراهیم علیه السلام است با وجود آنکه این برین کج

خراب کرده اندک آگاری از آن بنامی مظم باقی مانده است بازم الان ارتفاع آن از سطح زمین

صد و چهل قدم است ارتفاع دیواری که در بالای آنست سی و پنج قدم است در حدود بیت مال

قبل از تولد عیسی علیه السلام پس گذرند و آخرین از آن غروب یافته مایل گردید که از نو از بنا تا بدین حد

معلوم نموده که در هر از غزل لازم است که تادت دو ماه عمده رفته کار کنند تا آنکه غروب از بنا برود

برین اصلی پسند رب النوع نور که صورت از آن طلا باشد بود درین بخت و دقامت

ان و از ده ذراع بود از قرار مسطور چهل و دو که در تو مان از طلا است در آنجا بود در صد حال از آنکه

در شیران اربوش کما را بجهت تصرف در آورده و ذوب نمود در روی این بر پس قطعات  
 بزرگی بمقدار پنج خودار و ده خنجر و در آنرا بر ذوب شده اضافه است و چنان بنظر آید که دیوار  
 آجر می بوده است پس از آن از آتش آنکه بسیار شدید یا از آتش برین و صافه ذوب شده  
 و با هم ملحق گردیده اند مختصر آن صفت آن بهر رو نیاید چنانچه ذکر نمودیم که از شمال <sup>الکفل</sup>  
 دور راه بجانب حله رود آنکه نزدیک تر است و آنکه دور تر است یکفرسنگ دور است  
 و بالاخره این هر دو راه یکی شود پس استه این راه با من شمال و مغرب است و در من راه همچو علامت  
 و اثری میان نیست که آنکه قریب بمجاوی بس نرود چند نیز بسیار قدیم که تا ناخراب و پابست  
 خاک است مشاهده شود

نیم فرسنگ که از روی الکفل پیاده شود بر سر نرود میان آن که دو تا نزدیک حله پست  
 از آنجا بواسطه کوهی من این طرف غایب شود و در یک فرسخی حله خنجرستان آن میان کرد  
 طول این خنجرستان در طرفین شطراست و پنجاه فرسنگ مسافت دارد پس از طی این مسافت  
 در انتهای خنجرستان پلی است مخروبه و از آثار قدیم است و در سر این پلی ایستگاهی که از کوه  
 و روی الکفل و بسس بگذرود بگراه شود نه بر که در این پلی وقت غراب و پراز خاک  
 پس از آن داخل خنجرستان شود یعنی اول قدیمی و مخروبه است و در وسط آن بقعه خراب است

که جز دیوار پوشیده و خراب در کیمت آن چیزی باقی نمانده است ولی آیهات آن بد است  
که بنای بزرگی بوده است و از امام شهید علی نامند از آنجا تا بدر و از شهر قریب ربع فرسنگ است  
و مورد آن از کوه چکنستان است در خارج قلعه بقعه محمد بن ابوبکر است

### قلعه

قال يا قوت في شريك هي حلد بنى من يدان كمن يابك هي يد بغداد ان و بين الكوفة قال  
وقل من احط بما المنان ل و عظمتها سيف نذ و لصد قد ابن بلس بن  
على ابن زيد الاسدي في مشتهر قال و كان من صنعها قبل الكوفة بنى  
قلعه شهرت بزرگ و آباد و با جمعیت فراوان و دکان و قهوه خانجات بسیار دارد و تخمیناً  
چهل هزار جمعیت از شیعه و قدر قلی از نسبی یهودی در آنست برخی از علم خاصه از اهل اصفهان  
در آنجا کعب و عتی استعال دارند آب فزات از وسط شهر میگذرد و در روی آن جبری کشیده  
شده است مانند بغداد که هنگام عبور از هر حیوانی سخاوی میگیرند سمت مغرب شط همواره  
و بزرگتر از جانب شرق است از اعراب که خانههای بربانی دارند چهار پنج کاروانسرا و حمام و مسجد  
دارند مسجد که آفتاب در هنگام افول نغمه نموده شمس بر تپل طیبها السلام بر کشت و مشهور است  
مسجد شمس در این شهر است

از جانب شرقی شطّ خارج از قلعه راسی است بقصر بابل به محمول که اولاً قریب نیم فرسنگ  
 در خلستان میرود پس از آن بخلستان خارج شود و از آنجا بعد قریب دو فرسنگ  
 خلستان در سمت غربی در است در سمت شرقی خلستان ندارد مگر قد قلیلی خارج از خلستان  
 مسافت نیم فرسنگ از دروازه چنانچه مذکور شد ابتدا سه نه بزرگ مغروب و قدیمی است بقدر  
 ده هزار ذرع پس از آن راه دو قسمت شود یکی مستقیم سمت محمول و کاروانسرا و دیگری سمت  
 دست چپ بجانب عمران بن علی و حجه است از آنجا ای این در راه تا محمول چهار فرسنگ  
 و تا کاروانسرا نیکه من است دو فرسنگ و تا عمران که در سمت چپ است ربع فرسنگ  
 مسافت دارد همه قریب است و جنب عمران بن علی

بابل از شهرهای بزرگ رومی من بوده است قلعه این شهر قبل از خراب شدن بمشاهدت  
 قدم عرض سیصد و پنجاه قدم ارتفاع داشته است که در آن ده فرسنگ بوده است  
 در روزگار ما که در سیصد سال قبل از تولد عیسی علیه السلام یکی از مورخین نامی یونان است نوشته  
 که این بنا بی عمده را دو طکه بزرگوار بنا نهاد و بودند یکی سپیرامیس دیگری نیگیریس



۲۸۲ شط فرات از وسط این شهر میگذشت و مردم بواسطه قایق از جایی بجانب دیگر عبور می نمودند  
تا اینکه سمیرا میس در روی فرات علی بن ابی طالب و دانشکهای بسیار بزرگ که هر یک از آنها را با آهن  
و سرب با دگر می سد و د نموده بودند دریا در بسیار بزرگی هم در طرف مغرب شط فرات ساخته  
بودند و چنان بنظر آید که مقام آن در همین جایش که الآن با تلاق منهدیه است بوده است  
سطح دریا چه ششاد و هزار رزح مربع و عمق آن سی و پنج قدم بوده است و او را در می بوده است  
که در فصل کمی آب فرات که آب آن بعضی مواضع سوار نمی شده است از آب دریا چه  
آن اراضی را مشروب می کردند و عجت تر از تمام بناهایی که سلاطین سلف در این شهر نموده  
بودند آن بود که از بالای نابل و نهر بزرگ کشنده بودند که در هنگام بهار آب فرات از آن بمنتهی  
و اصل جله می نمودند و جهت سیاط و اقسام علاوه بر این سدی بسیار بلند از دو طرف رودخانه  
با آجر و قیر بسته بودند که شهر را سیل محفوظ ماند بزرگی و عظمت این شهر بیرون از تصور است  
سلاطین ایران در این مملکت فرمانفرمانی می کردند زمین این مملکت بسیار حاصل خیز است چنان  
که برای بزنج و گندم و جو که بهر ارض جمع زمینهای دنیا بود چنانچه میگویند از هر دو آنه که میافشانند  
چار صد تخم حاصل بر می آید و در آن وقت غیر نخل درخت دیگر نداشت چنانچه الآن  
در من بعضی از دیوارهای آنکه در شهر مخروبه باقی مانده است نخل خرما دیده شود بامجلسه شهر باین عظمت

و همسایه چنان بیان خرابه کرده است که الآن چیزی از آن مشاهده نشود بر چند موضع که مختصر آنجا

از آن باقی است مانند بستان فرود و پشته عمران و محلیه و قصر که از هر یک چند کله پان سنایم

درین شهر دهمت شرقی فرات سه خرابه مریخ مشاهده شود که الآن هر یک از آنها تپه نظرایه و حاصله

هر یک هزار دهمت و دوری هر کدام از وسط دوست قدم است تپه اول اسن باب تسمیه محل

باسم حال عمران نامند بعمد عمران بن علی و این مقام است و صحنی که چک دارد در اطراف صحن

چند طاقی است در وسط صحن سرد است که شش زرع پانین ترا سطح صحن است در روی این آب

و کعبه است در وسط سرداب ما بین دو کعبه صندوق و صیرمی از چوب که سه زرع طول و دو زرع

عرض از او عمران بن علی است مجسمه که قرینه کوه چلی است در جنب این تپه و اقصیت

تپه دویم را محلیه نامند که در لسان اعراب عراق مختلف از محلیه است و این خرابه چند دیوار با

شهر بابل باقیست که مایه حیرت و شگفت نبی نوع انسانست و تا کسی او را نبیند احکام و بزرگی

از او کامرانه تصور نماید چنانچه الآن که قریب و دوبرار و پانصد سال است که این شهر مخروبه و ویران

افتاده است از بسکه از خوب ساخته اند که یا هنوز زلفی از آن بگذشته است و مسیورین این

که در هشت سال قبلین اینجا رفته بودند تصنیفات خود نویسد که گوید دیوار او را ویران ساخته اند

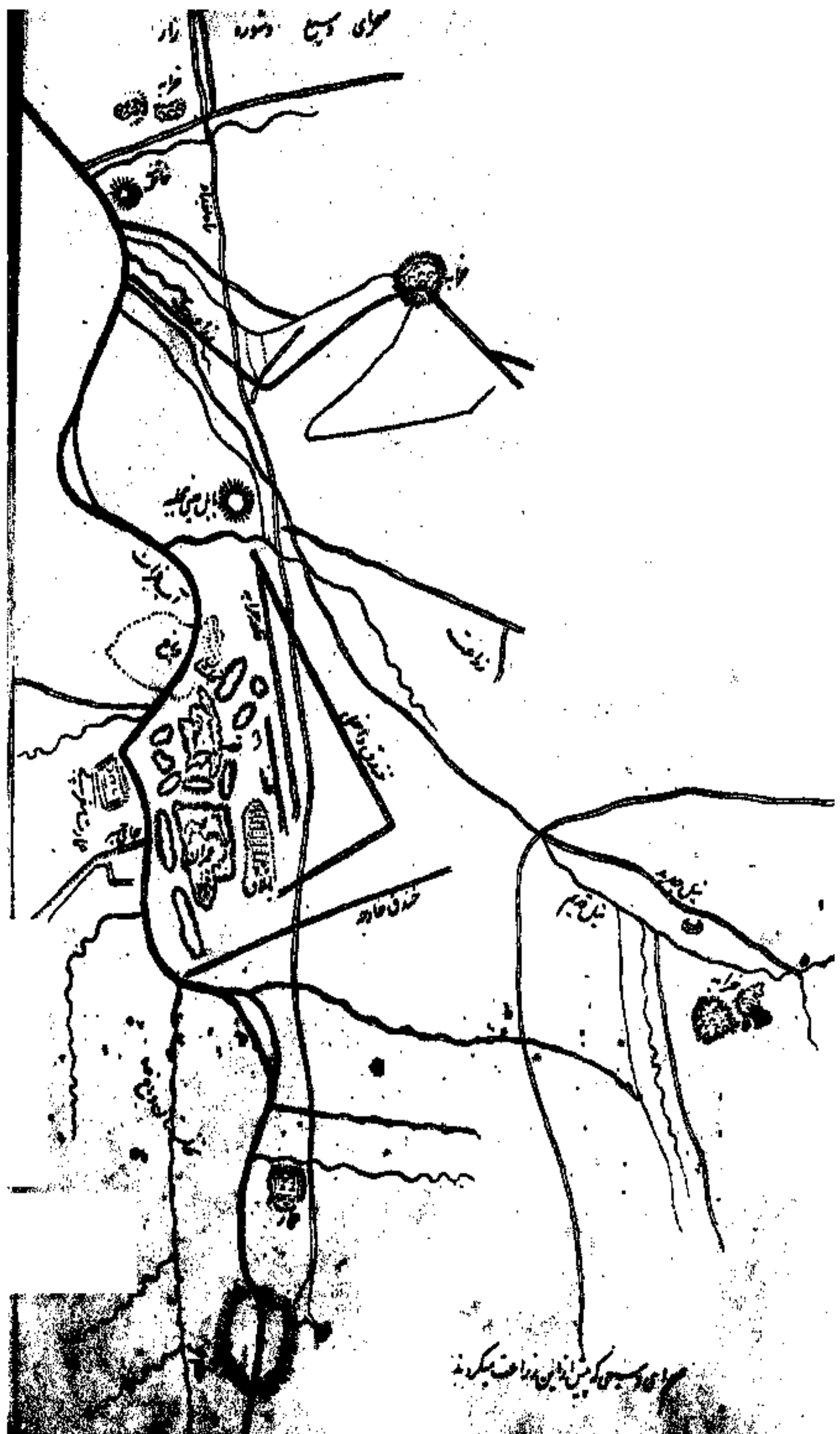
اجراین دیوار مربع است و دو کوه قطرش کرده پهنادارد درین حصار با بجای کل که بسیار تاریکی

بیان لعاب ریخته اند و چنان است که بارها که بر روی هم نهاده که فواصل و قدورها من اکثر آنها مری نشود  
 و اشد بر حکم است که هرگاه بخوابد آب بریان در یکی چسبید خوب شود و بعد اگر دو بند است شهرت  
 که با سفید تمخوم و انگه او را ساخته اند از نقد این متعلق است و بیاید از زیر در که اندک غیر از خاک  
 و خرد و جسم در آن جای آن چهره کربانی نمانده است و تمام اینها هیچ منتهی در دره گردیده است  
 در یکی از این که درها شکل شیری بسیار ظریف از سنگ بود اما در فکر یک نوع قطره که در نیم ارتفاع  
 و در درع طول دارد و متصل است بسکی بن که در زیر پای آنست بطرزیکه که بیشتر در وی این سنگ  
 خوابده است و نیز در این محرابه درخت اشلی است بنه که میگویند امیر مؤمنان علیه السلام آب  
 خود را با دست است لهذا اعراب اعتقاد می دارند در وقت مرض خاصه در ذول قدری  
 در پوست از این جوشانیده یاد حق شرب نمایند

پنجم را قصر نامند که آن نیز بسیار سخت انکیز و مایه تحیر است که در این بسیار می آن نموده و آب  
 جانی از آنکه اندولی به بطور کامل و درستی که از آن معلوم شود که وضع بنا یک خوب کوچک بوده است  
 ارتفاع این محرابه از سطح زمین است و چنان بنظر آید که پس از فراغی بنای قدیم  
 در روی آن مجدد بعضی از خانه های عتیقی ساخته شده است که پس از مدتی انهم فراموش گردیده است  
 طول و عرض آن از هر طرفی سیصد قدم است با جمله شهر حله که الان قریب چهار سو هزار عمارت

و چندین کاروانسرا و مساجد و چندین بازار بزرگت و طویل و از دماغه آن سایر مکانهاست  
 و لازم از اجزای این دره و قسمت چنانچه آمد بعد بمسیر خود این شهر کار برده شده است  
 از قصر بنا کاروانسرا نیز که در راه محول است و در فترت مسافت دارد و در این راه از راه  
 نهر خروید نزدیک دو چکت از قدیم محسوس است قریب یکاروانسرا هم شده و کاروانسرای قدیم است  
 و کجا بعد از کاروانسرا در سبب چندین مخروبه است ولی در اینها خرد کاوشی نموده اند و در سبب  
 کاروانسرا نیز بزرگت که از فرات جدا شده بجانب محول میرود و الآن در جمیع فضول آب  
 از آن جاریست که محول میرود در پهلوی این کاروانسراست خانوار از عربت با نخلستان قلیله  
 این کاروانسرا از بناهای جدید است و تا سبب سه فرسنگ مسافت دارد از همراه اما راه  
 که از کاروانسرا جدا شود و در پیچند رود رود قریب بخان میرزا آبادی که در راه بعد و سبب است این

راه باران سبب متصل شوند و استقام



محوای کبیر و جنوبی

کرامت

خندق حاره

بازار

محوای کبیر و جنوبی که در این نواحی واقع گردید





تشان جهان اعلمت قد رشوکت امپراطور اعظم شاهان کوناک و سلاطین



NUSSER.OOD.DEN, SHAH OF PERSIA.



نصویر سلطان عبدالعزیز پاشا روم



SULTAN ABDUL AZIZ KHAN